

دکتر احمد غنی «خسروی»

دانشگاه هرات، افغانستان

تأثیر و تأثر زبان دری و ترکی از یک دیگر

چکیده:

دو زبان دری و ترکی در گذر تاریخ با هم ارتباطات و داد و گرفت‌های قابل توجهی داشته اند. هر چند که از نظر خانوادگی هیچ رابطه خویشاوندی به هم نداشته، ترکی مربوط به خانواده زبانی آلتایی اورالی بوده و در دسته بندی نوعی یا ساختمانی جز زبانهایی پیوندی به حساب می آید و زبان دری جزء خانواده هند و اروپایی و در دسته بندی نوعی و ساختمانی جزء زبانهایی صرفی، ولی با آن هم این دو زبان تأثیر و تأثر زیاد نسبت به هم داشته، به حدی که افراد غیر متخصص و آنانی که از تحقیقات جدید و همه جانبه علم زبانشناسی و مخصوصاً از زبانشناسی تاریخی- تطبیقی بی بهره اند، گاه دچار این اشتباه می شوند که گویا زبانهایی ترکی و دری مربوط به یک خانواده بوده، علتش هم همانا، شباهت های واژگانی فراوانی است که میان این دو زبان وجود دارد. صدها واژه مشترکی که در این دو زبان وجود دارد و همچنین صدها واژه مشترک عربی که در هر دو زبان استفاده شده، نیز اشتراکات زبان دری و ترکی را بیشتر ساخته است. البته ترکی لغات عربی را نه به گونه مستقیم بلکه غیر مستقیم از طریق زبان دری وام گرفته، که این امر هم باعث شده اغلب فکر کنند، این دو زبان دارای نیای مشترکی بوده که هر دو زبان ترکی و دری از زبانی واحد انشعاب نموده اند.

واژگان کلیدی:

زبان ترکی، زبان دری، مغولی، غزنوی، سلجوقی، تیموری، عثمانی، خراسان، هرات.

مقدمه:

ارتباط زبانها در گذر تاریخ امری قابل توجه است. زبانهای دری و ترکی به دلیل داشتن تاریخ مشترك ارتباطات مهمی باهم داشته اند. پس نشان دادن تاثیر و تأثر زبان دری و ترکی بر يك ديگر کار بااهمیتی است؛ زیرا از يك طرف ریشه های واژگانی ترکی و دری که داخل این دو زبان شده، به گونه علمی و دقیق نشان داده می شود و از سوی تحقیق پیرامون این موضوع ارتباط دیرینه دو ملت بزرگ افغانستان و ترکی را نشان می دهد. در کنار آنکه نسل های جوان این دو کشور دوست و برادر به ارتباطات فرهنگی کشورهای خود مطلع می شوند که این امر خود پایه های ارتباط فرهنگی این دو کشور را مستحکم تر می سازد و بر دوستی و همگرایی شان می افزاید. این مقاله می خواهد به پرسش هایی ازین دست پاسخ بدهد: زبان ترکی و دری چقدر و در کدام زمینه ها روی يك ديگر تاثیر داشته است و این تاثیر و تأثر روی توسعه فرهنگی این دو زبان چه تاثیری داشته است؟ هدف این مقاله مشخص نمودن رابطه میان زبان دری و ترکی و مشخص کردن نقاط عطف این تاثیرات می باشد.

نخستین نشانه های تمدن و فرهنگ ترکی در خراسان:

برای اولین بار ما به نامسپاهیان ترك در دستگاه های حاکمان خراسان در قرن چهارم روبرو می شویم. این سپاهیان بیشتر برای امور لشکری استخدام و تربیت می شدند(صفا، ۱۳۸۹: ۲۲۳). خواجه نظام الملك طوسی در کتاب سیاست نامه چگونگی تربیت سپاهیان ترك را در امور لشکری را چنین توضیح می دهد: «هنوز در عهد سامانیان این قاعده بر

جای بوده است که به تدریج بر اندازه خدمت و هنر شایستگی، سپاهیان را درجه می افزودند. چنان که سپاهی بی را که استخدام می نمودند، يك سال او را پیاده خدمت فرمودندی و در رکاب باقبای زندنیجی (نوعی کرباس که در زندنیج بخارا بافته می شد) شدی و این سپاهی را فرمان نبودی که پنهان و آشکارا در این يك سال بر اسب نشستی و اگر معلوم شدی مالش دادندی و چون يك سال خدمت کردی و شاق باشی به حاجب بگفتی و حاجب معلوم کردی، آنگاه او را قبایی و اسبی بدادندی با زینکی در خام گرفته و لگامی از دوال ساده، و چون يك سال با اسب و تازیانه خدمت کردی و دیگر او را قراجوری (شمشیر سرکج یا کمر شمشیر) دادندی تا بر میان بستی و سال چهارم کیش و قربان فرمودندی تا وقت برنشستن بستی و سال پنجم زینی بهتر و لگام موکب و قبای روی داری (نوعی پارچه) و دبوسی که در حلقه دبوس آویختی. سال هفتم و سال هشتم خیمه شانزدهمیخی بدادندی و سه سربازی نو مقرر شده بدادندی و در خیل او کردندی و او را و شاق باشی لقب کردندی و کلاهی نمیدین سیم کشیده و قبایی گنج های در او پوشیده و هر سال جاه و تجمل و خیل و مرتبت او می افزودندی تا خیل باشی شدی پس حاجب شدی. اگر شایستگی و هنر او همه جا معلوم شدی و کار بزرگ از دست او بر آمدی و مردم دار و خداوند دوست بودی. آنگه تاسی و پنج ساله نشدی او را امیری ندادندی و ولایت نامزد نکردندی و البتگین که سپاهی و پروده سامانیان بود به سی و پنج سالگی به سپه سالاری خراسان دست یافت» (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۲۹-۱۳۰).

در اواخر عهد سامانی تعدادی از سپاهیان ترک به مناصب عالی رسیدند، همین سپاهیان بعد از وصول به مراتب عالی، خود سپاهانی استخدام می کردند. چنان که البتگین هنگامی که از خراسان بیرون می رفت

دو هزار و هفتصد سپاهی ترك داشت (همان: ۱۳۰).

بعضی از امرای سامانی رفتاری خشن و کینه توزانه با سپاهیان ترك داشتند، مثل احمد بن اسماعیل (بینام: ۱۳۱۸: ۳۸۷) بیشتر از احمد بن اسماعیل مرداویج بن زیار بود که نسبت به سپاهیان ترك اهانت های زیاد روا می داشت (ابن اثیر، ۱۳۴۰: ۳۲۳).

سپاهیان ترك همانگونه که در بغداد تعدادی از خلفا و نوایان شان را از سر راه خود برداشتند در خراسان نیز به آرامی و زیرکی به حذف شاهان سامانی و اطرافیان شان پرداختند و آهسته آهسته در لایه های قدرت نفوذ کردند. چنان که احمد بن اسماعیل و مرداویج و مسعود بن محمود به دست سپاهیان خود کشته شدند (همان: ۳۲۴).

البتگین، فایق، بکتوزون و بساسیری و بسیاری دیگر از سپاهیان سامانیان و آل بویه در اواخر عهد آن دو سلسله نسبت به پادشاهان سامانی و بویوی طریق عصیان پیش گرفتند و به خلع و حبس آن ها مبادرت کردند. منصور نوح را امرای ترك او کور کردند و از تخت سلطنت برداشتند و برادر او عبدالملك را بر تخت نشاندند (بی نام: ۱۳۱۸: ۳۸۸).

زنان ترك هم در دستگاه امرا و رجال برجسته برمی بردند. طبعاً از اختلاط و آمیزش آنها با خراسانیان آمیزشی در نسل به وجود می آمد. از جمله عضدالدوله پسر رکن الدوله و برادرش ابومنصور هر دو ترك زاده بودند. از همین جمله اند بسیاری از شاهزادگان و فرزندان خلفا و امرا. البته این کار خیلی هم به مذاق بعضی از امرا که خواهان حفظ نژاد خود بودند، خوش بر نمی خورد.

زیبایی زنان ترك در شعر شعرای فارسی تجلی بالا دارد. به خصوص ممدوحین آنها که اغلب زنان ترك را به ازدواج خود داشتند. می شود مجموعه از شعر شاعران پارسی گوی را که در وصف زنان زیباروی ترك آمده جمع کرد (صفا: ۱۳۸۹: ۲۲۶).

مبارزات نژادی خراسانیان و ترك ها:

با ورود سپاهیان ترك در دستگاه های دولتی و قدرت و نفوذ آنان بر امور و با اذیتی که گاه از اعراب مربوط به دستگاه خلافت در بغداد نسبت به خراسانیان روا داشته می شد، در این کشاکش بین خراسانیان و اعراب، ترك ها که در دستگاه های حکومتی نقش برآزنده داشتند نیز دخیل بودند. ما نمونه های بسیاری از این جهت هم در شعر آن دوره وهم در کتب تاریخی داریم.

از همین حیث است که جاحظ رساله معروف خود را که در ذکر مناقب ترك است به دستور فتح بن خاقان التركي نوشت تا مگر دلایل و شواهدی برای فضل ترك بر عرب و عجم داشته باشد. لیکن سعی و کوششی از این دست مانع از آن نشد که هر دو نژاد مذکور به ذکر تساوی ترکان مبادرت ورزند. عده های هم به بدگویی از ترك ها در همان دوره پرداختند. چون دامنه نفوذ ترك ها رو به تزايد بود، آنانی که قدرت خود را در خطر می دیدند کوشیدند تا به حسادت نسبت به ترك ها بپردازند. حتی جمعی را بر آن داشتند تا با جعل احادیثی به ذم ترکان بپردازند که ذیبح الله صفا در تاریخ ادبیات فارسی احادیثی را به نقل از ابن عباس و ابوهریره در این زمینه نقل می نماید (صفا، ۱۳۸۹: ۲۲۸).

مبارزه ترك و آریایی یا خراسانی در بیشتر آثار حماسی قرنهای سه، چهار و پنج قمری تقریباً به يك امر عادی بدل شده است. شاهنامه های که در آن دوره تالیف شده بیانگر همان امر است. علت هم این بوده که غلبه ترکان در دستگاه های حکومتی هر روز دامنه گسترده تری می یافته است و این امر مخالفان به قدرت رسیدن تركه را ناخوش می ساخته است.

مثلاً در تاریخ سیستان بعد از ذکر غلبه سلطان محمود غزنوی در خراسان، چنین آمده است: «و چون بر منبر اسلام بر ترکان خطبه کردند ابتدای

محنت سیستان آن روز بود و سیستان را هیچ آسیبی نرسیده بود تا این وقت که امیر خلف را از سیستان ببردند به خلافتی که مردمان برو کردند تا دیدند آنچه دیدند و هنوز می بینند» (بینام، ۱۳۹۰: ۳۵۴).

از نتایج مهم به قدرت رسیدن ترك ها در دستگاه های دولتی بر افتادن خاندان های قدیم خراسانی است. چنان که آل سبکتگین به تنهایی تمام خاندان های صفاری، فریغونیان، خوارزمشاهیان، امرای جغتای و غیره را از میان بردند و همین ترکان پیروز در قدرت در دولت آل بویه آنها را به نهایت ضعف و اضمحلال دچار ساختند.

با نفوذ ترك ها در خراسان مقدار زیادی از اسامی ترکی مانند: بغا، تولون، بکتوزون، بجکم، اشناس، ایتاخ، سنقر، انوشنگین، البتگین، سبکتگین و غیره وارد زبان فارسی گردید. این وضع با به قدرت رسیدن ترك های سلجوق در خراسان و طوایف دیگر ترك در قرن پنجم قمری شدت بیشتری یافت و سیلی از واژگان ترکی وارد زبان فارسی شد که این امر خود به غنای زبان فارسی افزود (صفا: ۱۳۸۹، ۲۲۹).

غلبه ترکان بر خراسان:

سلسله های ترك از پایان قرن چهارم به وسیله البتگین و جانشینان او شروع شد. چیزی از شروع حکومت غزنوی نگذشت که آل افراسیاب نیز با حمله بر ماورالنهر و برچیدن حکومت سامانی، روی کار آمدند و سلسله شاهان ترك نژاد به زودی به چند شعبه انقسام یافت.

سلسله های ترك به سرعت حوزه وسیعی از دره سند تا سواحل مدیترانه را در اختیار و حاکمیت مطلق خود قرار دادند.

سلسله های خرد و کوچکی که در اقصا نقاط خراسان باقی مانده بودند، باج گزار حکومت های ترك شدند. به همین علت تعدادی از آنها باقی ماندند. مانند سلسله آل باوند و سلسله شروان شاهان در آذربایجان که اگر قدرتی یافتند دوره آن کوتاه بود. آنها نیز به سرعت در برابر ترکان

جنگاور به زانو در آمدند، مانند آل شنسب غور که اگر چه يك امپراطوری نیرومند در نواحی از افغانستان امروز و هندوستان به وجود آوردند؛ لیکن آنها نیز به زودی در نتیجه غلبه ترك ها دچار ضعف و انقراض شدند.

بعد از دوره سامانی مهمترین مرکزی که ترك ها در آن گرد آمده بودند، دستگاه سلطان محمود غزنوی و پسرش سلطان مسعود غزنوی بود. بعد از زوال حکومت آل سبکتگین سلجوقی ها در این باب از سنت غزنوی ها پیروی کردند.

ترك ظاهراً در آغاز امر نام یکی از قبایل اورال و آلتایی و شاید نام یکی از سلاله های پادشاهی آنان بوده است که برای نخستین بار در قرن ششم معمول شد (صفا، ۱۳۸۹: ۷۸).

چون امپراطوری ترك در اواخر دوره ساسانی و اوایل عهد اسلامی با دولت ساسانی و با دولت خلفا در سرحدات ماورالنهر همسایگی داشت، نام ترك بر همه قبایل ترك که از این پس در این نواحی پدید آمدند، اطلاق گردید.

در آثار جغرافیه نویسان اسلامی از حدود قرن سوم و چهارم قمری، کلمه ترك همه جا به همین معنی ثانوی خود برای تمام مردمان ترك نژاد گفته می شد. آنان پنج قومی را که زبان واحد داشتند، به نام ترك یاد کردند: تغز غز، قرقیز، کیماک، غز و خرخ. اینان حوزه بسیار وسیعی را در اختیار داشتند. حدودالعالم اطلاعات مفصلی راجع به ترك ها و سرزمین های تحت امر شان در اختیار ما قرار می دهد (بی نام، ۱۳۶۹: ۴۶ تا ۵۵). ابن حوقل نیز معلومات دقیقی درباره ترکان و حدود مساکن آنها در اختیار ما قرار می دهد (ابن حوقل، ۱۳۹۰: ۱۴). زبانی که در میان این قبایل استفاده می شد زبان مشترك ترکی بود و این زبان لهجه عام و رسمی آنان به حساب می آمد.

پیشرفت نژاد ترك در مناطق خراسان و ماورالنهر:

نخستین مرکز قدرت ترك ها در سرزمین های خراسان و ماورالنهر شهر کاشغر و بلاساغون بود. منشه امرای متعدد ترك آل افراسیاب همین دو شهر تركستان شرقی بود که حق تقدم در این امر با بلاساغون بود. شروع کشورگشایی ترك ها در ماورالنهر و خراسان در سال ۳۸۲ قمری بود که در سال ۳۸۹ تقریباً تمام اراضی شمال زرافشان تا نواحی سمرقند و بخارا به تصرف شان در آمد. پیشروی ترك ها ادامه داشت تا به ترتیب سایر مناطق به تصرف آنان در آمد.

نتایج تسلط ترك ها در خراسان و ماورالنهر:

حاکمیت ترك ها در این سرزمین ها موجب تغییرات عظیمی در اصول عقاید سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حتی تغییر رسوم و آداب این مناطق گردید. از ویژگی های مهم ترکان این بود که چون تازه به دین مبین اسلام گرویده بودند، به مبانی دینی سخت معتقد بوده از منکرات اغلب دوری می گزیدند به همین علت مردمان بومی به ترك ها باور زیاد داشته صداقت و دینداری شان را می ستودند.

تعدادی از قبایل ترك از جمله قراخانیان و سلجوق ها از کلمه تورانی استفاده نموده، اشتقاق این اسم را از تور نام فرزند فریدون پادشاه بزرگ آریایی به حساب آورده، تا بتوانند بنا بر عادت آریایی ها بر آنها حکومت کنند. ذبیح الله صفا کلمه تورانی را آریایی می داند، یعنی آریایی هایی که در گذشته های دور به مناطق اورالی آلتایی رفتند و اصل کلمه توئیری را آریایی به حساب می آورد (صفا، ۱۳۶۳: ۶۱۰-۶۱۶)

زمانی که سلاجقه امپراطوری وسیع خود را تشکیل دادند بعد از مدتی آرامشی در اوضاع پدید آمد. گرچه میان امرای سلجوق مثل قاورد، ملکشاه، امیر نتش و سلیمان بن قتلش کشمکش هایی رخ می داد ولی این کشاکش ها چندان صعب نبود و زود به آرامش بدل می گشت.

از خوش شانس‌های دولت سلجوقی یکی این بود که میراث دار سیستم منظم حکومتی بود که از دولت غزنوی به ارث بود به همین علت دولت سلجوقی توانست خیلی زود روی پای خود بایستد و از همان شیوه حکومتی استفاده کند که از سلف خود غزنوی‌ها به ارث برده بود.

سلجوقی‌ها نیز همانند غزنوی‌ها از رجال و مشاهیر دانش و معرفت خراسان و وجود وزیرای دانشمندی چون: عمیدالملک کندی، خواجه نظام‌الملک و دیگران در امور حکومت داری سود فراوان بردند. خواجه نظام‌الملک نه تنها به حفظ تشکیلات دوره غزنوی و ادامه آن توفیق یافت و قسمت اعظم آنها را اجرا کرد که توانست بسیاری از آنها را در کتاب سیاست نامه خود مدون ساخته، مانند دستور کار برای دیگران برجای نهد (صفا، ۱۳۸۹: ۱۱۹).

اوضاع و احوال اجتماعی عصر سلاجقه در آثار شعرا و نویسندگان تبلوری خاص دارد. گویا آنچه از آن روزگار باقی مانده و به قلم بزرگان علم و ادب و شعر باقی مانده خود حکم تاریخ کامل آن را دوره را دارد. کمتر شاعری است که از وضعیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زمان خود یادی نکرده باشد.

خانواده شناسی دوزبان:

زبان ترکی متعلق به خانواده آلتایی-اورالی و مربوط به شاخه آلتایی است. این شاخه خود دارای سه گروه مهم ترکی، مغولی و تنگوسی است. ترکی مهمترین شاخه این خانواده بوده، بیشترین تعداد گویشوران را داراست.

ترکی دارای زیرمجموع‌های از چند زبان در آسیای میانه و کهنترین زبان از شاخه آلتایی می باشد که آثار بازمانده از آن مربوط به قرن هفتم میلادی می رسد. شاخه مغولی گروه آلتایی شامل زبان خلخی یا قرلخی است که زبان رسمی کشور منگولیا است.

های ارزشمندی را ترتیب دادند. حتی امیرعلیشیر نوایی در کتاب "محاكمه اللغتين" خود از حکومت میان دو زبان دری و ترکی یاد می کند. امیرعلیشیر نوایی رجحان و برتری را به زبان ترکی نسبت به دری می دهد.

امیرعلی شیر نوایی شاعر ترك عصر تیموری آثار متعددی به ترکی نوشت که باعث غنای ادب ترکی گردید و این خود دست مایه شاعران بعد در ادب ترکی گردید که آن را غنای بیشتر بخشیدند.

توسعه پذیری ادب ترکی در قرن نهم در هرات و توابع آن ما را به موضوع دیگری مطلع می کند که نفوذ لغات ترکی جغتایی در زبان دری و استعمال عده ای کلمات و ترکیبات مغولی است که در دوران پیش به زبان دری راه یافته بود. در کتب تاریخی مهمی در آن دوره، از جمله: "ظفرنامه شامی"، "ظفرنامه شرف الدین علی یزدی"، تا "مطلع السعدین"، "روضه الصفا"، "حبيب السیر" و غیره ترکیبات و کلمات ترکی فراوانی را می بینیم که معلوم است که چنین عبارات و ترکیب ها و واژگانی در تشکیلات لشکری و کشوری زمان استفاده و کاربرد رسمی و معمول داشته است و از آن طریق در آثار منشیان راه می یافته است.

در شعر دری این دوره نیز مثل قرن هشتم کلمات ترکی فراوانی را می بینیم که از سوی شعرا در اشعار آنهاستفاده می شده است. مانند قبولی شاعر، شاه قاسم انوار، ابن حسام، لطف الله نیشابوری، آذری، کاتبی و دیگران. کلمات ترکی و مغولی که توسط شاعران آن دوره استفاده می شده از جمله این ها را می توان دید: یرلیغ، پرچم، قاپو، قاپوچیان، باورچی، بیتکچی، نوئین، آل تمغا، تمغا، قوقون، ایلچی و غیره.

نقش یرلیغ کمالش رحمنه اللعالمین صرف توفیق جلالش یاوسین و طاوهاست ساخته چون پرچم مصطفوی جعد شام روز دل افروز را بر رخ رخشان حجاب گر پوستین کنیم ذره بر بدن رواست از دست مشت قاپوی قاپوچیان برف (ابن حسام)

اما زبان دری مربوط به خانواده هند و اروپایی، جزء شاخه هندی-آریایی بوده و زیر مجموعه آریایی جدید به شمار می رود که از قرن هفتم میلادی در حوزه وسیعی از عراق عجم و سراسر خراسان و ماورالنهر گویشوران بشمار داشته و دارد.

شروع و شیوع ادب ترکی در خراسان قرن نهم هجری:

همان زمانی که شعر و نثر دری بر اثر تشویق حکام تیموری، ترکمن ها و عثمانیان رواج داشت، یک زبان ادبی دیگر یعنی ترکی نیز در قرن نهم در سرزمین های ما رواج یافت. این زبان در خراسان و توابع آن بنیادی استوار یافت. عناصر ترک زبان ماورالنهر خاصه تیموریان و خاندانهای وابسته به ترک نژادها همچنان ترکم نها، قراقویونلو و آق قویونلو و ترکان آسیای صغیر که اصلاً از تغزا و غوزهای آسیای مرکزی بودند، بر اثر معاشرت و آمیزش با مردمان این دیار و ارتباط دایم با زبان دری و حق اشتغال گروهی از آنان به شعر دری، تدریجاً برای ایجاد آثار ادبی به زبان رایج بین خود مهیا می شدند. یعنی ترکیبات و تعبیرات و تشبیهاتی که در اختیار ترک زبانان مذکور قرار گرفته، وسیله طبع آزمایی آنان در شعر و ادب قرار گرفت. این امر خود سرمایه کارشان در نثر و نظم ترکی شد و به آنان فرصت داد تا به آسانی و بی حاجت به طی قرون و عبور از مراحل مختلف تحول ادبیات جدید ترکی را به وجود آورند که در این دوره ادبیات دو کشور افغانستان و ترکیه با زبان های دری و ترکی هر کدام روی یک دیگر تاثیر قابل ملاحظه ای دارند.

در زبان و ادبیات ما شعر و نثر به زبان ترکی گفتن امر تازه ای نیست. در حقیقت به وسیله شاعران دری گوی مثل سلطان ولد فرزند مولانا جلال الدین محمد بلخی و شاه قاسم انوار و قبولی و امثال آنها آغاز شد. ولی نضح واقعی آن در زمان تیموریان به ویژه تیموریان هرات حاصل گشت. زیرا از اوایل آن دوران است که به نام گروهی از ترکی سرایان صاحب

دیوان برمی خوریم مثل: میر حیدر مجذوب، لطفی، نصیبی، قطبی، لطیفی، میر علی کابلی، میر حیدر ترکی گوی و جز این ها. در کنار این ها حق شاهان و شاهزادگان را هم باید در نظر گرفت که به دری و ترکی طبع آزمایی می کردند. مثل امیر علیشیر نوایی وزیر معروف دوره تمیوری، آصفی هروی و فخری هروی که درباره خلیل سلطان پسر میرانشاه (۸۱۲-۸۰۷ هجری) نوشته که به نظم ترکی مشغول بود و ایاتی از اشعار ترکی او را نقل کرده اند (فخری هروی، ۱۳۴۵: ۳۴ و نوایی، ۱۳۴۱: ۱۲۵).

اسکندر میرزا (م. ۸۱۸) پسر میرزا عمر شیخ بن تیمور شاعری به نام مولانا حیدر ترکی گوی را در دربار خود داشت که امیرعلیشیر نوایی او را از استادان شعرای ترک برشمرده است (همان: ۱۲۴).

مولانا حیدر ترکی گوی که مداح اسکندر میرزا بوده، دو مثنوی به ترکی داشته است به نام "مخزن الاسرار" و "گل و نوروز" که هر دو را برای اسکندر میرزا سروده است (فخری هروی، ۱۳۴۵: ۳۵-۳۴) همین کتاب روضه السلاطین اشعاری را از اسکندر میرزا به دری نیز نقل نموده است. پسر دیگر عمر شیخ میرزا یعنی سید احمد میرزا (متولد ۷۹۲) در قالب غزل و مثنوی اشعاری به دری دارد. او شعر ترکی نیز می گفت که اشعار به ترکی از او نقل شده است.

قراقویونلو (م. ۸۷۲) نیز دیوانی شعر ترکی و فارسی دارد که در موزۀ بریتانیا موجود است. (صفا، ۱۳۸۹: ۱۴۷)

ادب ترکی در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری با ظهور شاعران و نویسندگان بزرگی چون امیر علیشیر نوایی و ظهیرالدین محمد بابر مولف "تذک بابری"، از جمله کسانی اند که در این دوره شعری ترکی را در هرات به حد اعلای کمال آن رساندند. این دو شاعر و نویسنده از همه قالب های شعری دری در شعر ترکی استفاده نموده، منظومه و دیوان

باورچی و ندیم و بتکجیش برفلک با طلوع و طبع و فرمان خورشید و ماه و تیر
از ارودی قضا یافت نوئین نامی آخر یرلیغ باستانی ز امضای حکم اول
(لطف الله نیشابوری)

آن نینی که صاحب تمغا می نهد داغ جمله یر کالا
دمی که می گذرد ز آن نشان مجوی دگر چرا که ایلچی عمر بینشان گذرد
(آذری)

بهر عزل عامل منصوب و نصب نامیه آل تمغایست از سلطان دریا بارگل
تم تار بریشم گشت جوید یار جان تمغا بله ابریشم تاریک را باشد گران تمغا
(کاتبی نیشابوری)

ز نهار در قوقون به حقارت نظر مکن چون رشک کوزه های نبات است خریزه
داری از حق ملکت بیمنتها یر لغش الله یهدی من پشا
(قاسم انوار)

غیر از این ها نمونه های فراوان دیگری نیز از جمله مفردات و ترکیبات
فراوان ترکی در زبان دری آن روزگار دیده می شود. ترکی و ترکی
گرایی در زبان فارسی دری همچنان که از قرن چهارم هجری شروع شد
تا قرن چهاردهم نیز ادامه یافت و کلماتی در این دوران نیز وارد زبان
دری گردید. مثل: قورچی (سرباز یا محافظ) توچی (حسابدار) شیلان
(هنگام صرف طعام)، یراق (ساز و برگ) الکا (قسمتی از ولایت)، بلوک
(ناحیه، بخش)، یورت (سرمنزل) قشون (سپاه)، یورش (هجوم)، قایچی
(حاجب)، قوشچی (بازدار)، جیبا (سلاح)، جیبا خانه (انبار سلاح)،
قورخانه (زرادخانه)، ایلغار (حرکت تند، هجوم)، جوانغار (میسره)،
برانغار (میمنه)، قدغن (ممنوع، منع)، قروق (مخصوص، ویژه)،
آذوقه (توشه) چپاول (غارت)، قمچی (تازیانه)، قیچی (مقراض)، تالان
(تاراج)، بیگ و بیگم، قشلاق، باتلاق، اجاق، رواق، تاق، منقل،
منقلای (جلودار سپاه)، ایل، جلوریز، ایلخی (رمه اسبان) یزک (پیش
قراوال)، لو (پسوند در مورد عشیره و قبیله)، ایماق، قشون، قزل،
باش (سر)، باشی، بورك (کلاه)، کسگن (گرز)، سیبه (سنگر)،

اخترمه (غنیمت)، قیلوقه (نوعی شکنجه)، ساخلویا قشله، سیورغان (تیول) سیورسات (ملزومات) و ده ها کلمه دیگر.

ثروت سرشار شاهان عثمانی و تسلط آنان بر بخش های بسیار پهناوری از کشورهای اسلامی باعث شد که دربارهای شان مرکز اجتماع گروه بزرگی از دانشمندان و ادیبان دری زبان و عرب زبان گردد. دسته بزرگی از علمان، دانشمندان و ادیبان به دلایل گوناگون و با وضعیت ناگواری که در بسا از مناطق افغانستان و فارس وجود داشت، ترک دیار نموده، به دربارهای سلاطین متمول و دست و دل باز عثمانی پناه برده، در آنجا از آسایش و نعمات وفوری که در انتظارشان بود سود بردند و در آنجا با روحیه آرام دست به تالیف کتب مهمی به دری و عربی زدند. علاوه بر این بر اثر توجه خاصی که پادشاهان عثمانی و بزرگان دولت شان به زبان و ادب دری داشتند، پایتخت آنان از پناه گاه های بزرگ شاعران زمان و محل گرد آمدن نسخه های فراوانی از کتاب های دری است که تعداد بسیاری از چنین کتابهای ارزشمندی در موزه های کشور ترکیه و بسا از موزه های کشورهای دیگر وجود دارد.

بعضی از کتاب های مهمی که در علوم و فنون مختلفه در ترکیه عهد عثمانی نوشته شده، مثل: "مفتاح السعاده" تالیف طاش اکبرزاده، "کشف الظنون" از حاجی خلیفه، ایضاح المکنون" از اسماعیل پاشا، "هدیه العارفین" در ذکر نام و بیان خلاصه احوال مولفان، شاعران، عالمان، ادیبان دری گوی و عربی و ترکی و جز آن می باشد. گذشته از اینها چون زبان دری در حوزه این امپراطوری پهناور به عنوان زبان دوم و سوم دولتی و اشرافی به کار می رفت؛ آثار استادان و شاعران بزرگ زبان و ادبیات ما چون، سعدی، مولوی، حافظ، جامی و دیگران رواج داشت و در خاندان های بزرگان و رجال و اشراف برای فرزندان شان تدریس می شد.

اگر در سرزمین های ما در آن دوره ادبیات و مسایل فرهنگی به انحطاط همراه بود، حداقل حوزه عثمانی و کشور پهناور ترکیه این کمبود را تلافی نمود و نگذاشت فرهنگ و ادب دری تضعیف گردد (صفا، ۱۳۸۹: ۴۶).

آمیزش زبان فارسی با لغات ترکی:

در بحث های پیشتر اشاره کردیم که قرن پنجم و ششم قمری دوره تسلط و نفوذ ترک ها به خراسان است. این نفوذ از راه مهاجرت جمعی قبایل مختلف ترک نژادها به مناطق مختلف خراسان و سکونت آنها در نواحی مختلف خراسان بزرگ صورت می گرفت. از آغاز قرن پنجم به دست های مختلف نژادهای ترک برمی خوریم که در ناحیه وسیعی از ماورالنهر، خراسان، و فارس سکنا گزین می شوند.

از نتایج مستقیم این مهاجرت ها انتشار فراوان اصطلاحات اجتماعی، نظامی، اداری و فرهنگی ترک ها و همچنین رواج بعضی از مفردات لهجات ترکی و اسامی ترکان در این سرزمین است. اگر بخواهیم ابیات و یا جملات و کلماتی را که از ترکی در شعر و سخن نویسندگان آن دوره وارد زبان فارسی شده، همه را برشماریم سخن به درازا می کشد، فقط به اندکی از آنها اشاره گذرا می نماییم:

تن گرچه سو و اکمک از آنان طمع کند کی مهرشه باتسز بغرا بر افکند
(خاقانی)

خردم یزک فرستد به وثاق خیلتناشی ادبیم طلایه دارد به یتاق پاسپانی
به سرای ضرب هفت به قراضهیی چه لافم؟ چه زید به پای پیلان الجوق ترکمانی؟
(نظامی)

تا به دست شعشه این خوشوشاق تیغ زن با نگاه لولوی شب را هر سحر یغما دهد
(جمال الدین عبدالرزاق)

ای ترک هچره چه باشد اگر شیی آیی به حجره من و گویی: قنق گرك
(سوزنی سمرقندی)

توضیح لغات این بیت ها: سواکمک: آب و نان . یزک: مقدمت الجیش یا قراول . یتاق: پاس داشتن . الجوق: الاچیق . وشاق: غلام مقبول . یغما: نام یکی از قبایل ترک و این جا به معنای غارت . فنق گرك: مهمان می خواهی .

اشعار بی شمار دیگری از این دست داریم که بیانگر نفوذ زبان ترکی در زبان فارسی دری است که شعرای آن دوره به ذوق و خواست درونی خود از آن در کلام خویش استفاده می - کردند . کلمات دیگری از قبیل: یتاق، چاپار اولاغ، قلاووز (سواران محافظ لشکر)، آتاش (همنام) و تاش به معنی مشارکت در کلمات خیلناش، خواجه تاش، الغ باریک (حاجب کبیر) و واژه های فراوان دیگری که در نظم و نثر فارسی آن دوره به کار رفته و وارد زبان فارسی_دری شده است.

بسیاری از اسامی ترک از آنجا که نام افراد امارت یافته و شاهان و سلاطین ترک نژاد بوده در میان مردم متداول و معمول شد . بعضی از القاب این دوره که قبلا عربی یا هم دری بوده از کلمات ترکی انتخاب شده است مانند منکبرنی لقب جلال الدین پسر محمد خوارزمشاه و غورسانجی به معنی غور شکن که لقب رکن الدین پسر دیگر سلطان محمد خوارزمشاه بوده است و بسیاری از اینگونه کلمات و ترکیبات (طوسی، ۱۳۷۸: ۱۲۴ و راوندی، ۱۳۸۵: ۳۸۲، ۱۷۳، ۲۷۹، ۳۹۰، ۳۶۵ و ۳۶۷).

در همین آوان که وضعیت خراسان آشفته بود یک تن از شاعران بزرگ خراسان اسدی طوسی دیار خود را ترک گفته به آذربایجان مهاجرت کرد و همانجا ماند تا درگذشت . اسدی طوسی کتاب لغت فرس خود را بیشتر برای ترکانی نوشت که درست زبان دری نمی دانستند و یا حداقل در معنای بسا از لغات دری مشکل داشتند . این کتاب هم در رواج لغات دری میان ترک زبانان و در کل زبان ترکی تاثیر مهم داشته است .

نفوذ زبان ترکی در زبان فارسی دری در قرن هفتم و هشتم:
در قرن هفتم و هشتم پس از غلبه مغول در خراسان و قرار گرفتن در
اقتدار حکومتی زبان ترکی علی‌الخصوص ترکی مغولی خیلی بیشتر از
آنچه در قرون گذشته مروج بود لغات و اصطلاحات ترکی داخل زبان
فارسی دری گردید. بعضی از آن کلمات چنان در زبان دری رواج یافت
که تا امروز جز کلمات مروج و فارسی شده به حساب می‌آید.
تعداد زیادی از این لغات در کتبی که در آن دوره نوشته شده، درج می
باشد که بعضی تا امروز صورت استعمال در زبان فارسی دری را دارد و
بعضی از رواج افتاده است.
تعدادی از آن کلمات که در کتب آن دوره درج شده عبارت اند از:
قوریلنای: شورای سلطنتی، جمعیت پادشاهزادگان.
یاسا: قانون.
به یاسا رساندن: مجازات کردن.
چپاول: غارت.
ایلچی: نماینده و رسول.
نویان، نوین: شاهزاده که در فرهنگ فارسی نوبان ضبط شده است و
فارسی سره محسوب گردیده است.
بیتکچی: منشی جمع و خرج، مستوفی.
یام: چاپارخانه
اردو: سپاه و محل استقرار سپاهیان.
یورش: حمله و هجوم.
یورت: قرارگاه.
قراول: پاسبان.
ایلغار: هجوم بن هکن.
ایل: مطیع

تومان: پول مروج فعلی ایران. از ترکیب امیرتومان و لغت تومان به معنی ده هزار دینار از آن است.

موچولکا(مچلکا): تعهد نامه، تضمین نامه یا تضمین خط.

ترخان: عنوان امرا و اشراف لشکر که بعد از نویان بودند.

ییلیک: سخنان ثبت شده خان، مجموع بیانات هر یک از خانان که حکم احادیث را در اسلام داشت و بدان ها استناد و عمل می شد.

کوچ: رحلت و عزیمت.

یرلیغ: فرمان.

اینجو: مهمور وصول مالیات.

تمغا: مهر، آل تمغا به معنای مهر سرخ سلاطین مغول و تمغاچی یعنی مهردار.

برچاق: بند شمشیر و سلاح های دیگر.

پایزه: انعام و مستمری و لوح های از زر و یا سیم و یا چوبی که به اختلاف مراتب عنایت از طرف خان به کسانی که مورد تشویق قرار می گرفتند، داده می شد.

کنگاش، کنگاج: مشورت.

خان: رئیس قوم.

خانم: بانوی خان، خانم خانه.

قاآن: پادشاه.

آقا: بزرگ و سرور که عنوان شاهزادگان بلافصل و پسران و برادران پادشاه بود.

آینی: آقازاده، فرزندان شاهزادگان.

آروق: خانواده و دودمان.

ایقاق: سخن چین و نام، سخن چینی و نامی.

ایناق: خواص و بستگان.

ترغو: نذر و پیشکش.
 باساق: شحنه و مهمور مخصوص یا حافظت
 تنسوق، تنگسوق: را آورد و ارمغان
 چوگ: پره و حلق های از مردان و زنان
 سیورسات: زاد و توش های که از روستاهای سر راه برای عبور لشکر یا
 موکب خان گرد می آوردند. این کلمه بعدها به معنی زاد و توشه راه یا
 آنچه در خانه برای مصارف روزانه ذخیره می شود، به کار می رفت.
 سوغات: پیشکش یا هدیه
 قراغ، قرق: خلوت کردن و خالی کردن راه و محل از غیر.
 قورچی: پاسبان و اسلحه دار. قورچی باشی یعنی رئیس اسلحه داران.
 قور به معنی سلاح و از همین جاست قورخانه.
 یارغو، یرغو: محاکمه و بازرسی و تحقیق و یرغوچی به معنای مستنطق و
 بازرس و قاضی.
 یاغی: مخالف و سرکش و کسی که مطیع نباشد.
 اولوس (اولس): عشیره.
 اولاغ (الاغ) چهارپایی که به بیگاری می گرفتند، ستور چاپاری.
 تکشمیشی: تعظیم و کرنش.
 قوبجور، قبجر: مالیات سرانه.
 نوکر: پیشکار و کارگزار.
 یساور: یساول: دیدبان و محافظ.
 نرکه: شکار جرگه، شکار رژه.
 چریک: سپاهی آزاد.
 قشون: سپاه.
 بخشی: عنوان علمای دینی بودایی.
 سیورغامش: التقات، توجه، عنایت.

قشلاق: یورت زمستانی.
 ییلاق: یورت تابستانی.
 کومک، کمک: یاری و همراهی.
 قلان: مالیات، خراج.
 ایاسه، ایاسا: قانون، مجازات کردن.
 پرچیم: موی دم و یال اسب که بر بالای بیرق می بستند به نحوی که افشان شود. اینکه اشتباها به معنی درفش به کار برده می شود گویا اینکه این کلمه فارسی است.
 جول، جول کردن: مسحور کردن.
 داغ، طاغ، طاق: کوه چنان که در قره داغ و آلاطاق.
 باورچی: خان سالار.
 ایلخان: فرمانروای متابعان.
 نظایر این کلمات و مشابه این ها به وفور از دوره حاکمیت غزنویان بعد هم سلجوقیان و مغول ها و تیموریان در گفتار عامه مردم و کتب گوناگون خاصه در کتب معتبر تواریخ از جمله، تاریخ جهان گشای جوینی، تاریخ وصاف، جامع التواریخ رشیدی، ظفرنامه نظام شاهی، ظفرنامه شرف الدین علی یزدی و جز این ها به کار رفته است.
 آنچه را نمونه آوردیم تنها اندکی از کلمه ها و عبارات ترکی-مغولی بوده که در خراسان و در مدت طولانی در کتب فارسی-دری و گفتار عامه مردم در زمره اصطلاحات اداری و نظامی به کار می رفته است. امروز هم تعداد زیادی از آن ها جزء زبان دری شده که کسی تصور این را ندارد که گویا این کلمات ترکی یا مغولی است.
 در کلام شاعران دری گوی نیز تعداد زیادی از کلمات ترکی و مغولی از قرن پنجم به بعد مورد استفاده قرار گرفته است از جمله: سیف فرغانی، خاقانی، نظامی، مولوی، سعدی، حسن متکلم، نزاری، خواجوی

کرمانی، اوحدی مراغ های، حافظ و دیگران.

از شاعران معروف آن عصر پورب های جامی به ساختن ابیات ملمع از کلمات ترکی-مغولی به فارسی-دری معروف است. و گاه قصاید کاملیدارد که در آنها بسیار از کلمات مغولی-ترکیر آورده است. از جمله قصید های که دولت شاه سمرقندی نقل کرده است:

در یرلغ غم توزبس ناله های سخت	خون شد دل چریک و رعایا و لشکری
هندوستان زلف ترا چشم ترک تو	ایلغار کرده همچون قشون نکودری
قامان تره های تو چون کلک بخشیان	کردند مشق بر رخ تو خط او بغوری
تا باسقاق عشق تو در ملک دل نشست	از یار غوی هجر تو بر خاست داوری
تمناچی غم تو زد از اشک آل من	تمغای سرخ بر ورق زر جعفری
کردم تکشمسی لببت جان، ببوسه های	سور غامشی نمیکند از راه کافری.. الخ

(سمرقندی، ۱۳۴۱: ۲۰۲-۲۰۵)

از همین دوره است که ساختن اشعار ترکی به وسیله شاعران دری-گوی و آوردن آنها در دیوانه های خود و ساختن اشعار ملمعی از دری و ترکی و برعکس آن مروج گردید (صفا، ۱۳۸۹: ۳۰۸). در رباب نامه سلطان ولد پسر مولانا جلال الدین محمد بلخی ۱۵۶ بیت شعر ترکی همچنین در دیوان سلطان ولد و نیز در دیوان کبیر مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی کلمات ترکی بسیاری به کار رفت؟ است. این نیست مگر تاثیر مستقیم حکومت ترکان در طول قرن های پنجم و ششم هجری قمری که همراه با غلبه و حاکمیت زبان ترکی در سازمان های کشوری و لشکری خراسان بزرگ به همراه بوده است.

طبیعتاً عکس این سخن در تاثیر زبان فارسی بر زبان ترکی نیز صادق است. چنانچه در دوران ضعف سلاجقه و باروی کار آمدن آل عثمان در سرزمین ترکیه امروزی در آسیای صغیر پیشرفت زبان دری شدت بیشتری یافت. چون زبان فارسی-دری در روم یا کشور ترکیه امروزی یک زبان شناخته شده و متداول ادبی بود، که همراه فتوحات شاهان عثمانی به

نواحی جدیدی رخنه کرده که شاید بدون تشکیل چنین دولتی هیچ گاه در آنها نفوذ نمی یافت.

شاعران فارسی گوی عثمانی نسب:

از میان شاعران عثمانی تا اوایل قرن دهم قمری چند شاعر خوب را می شناسیم که به فارسی و ترکی شعرهای زیبا و دلپذیر می سرودند. سلطان سلیم (۹۱۸-۹۲۶ هجری) از شعرای خوب زبان فارسی بوده است. فخری هروی در مورد شعرگویی سلطان سلیم می گوید: «به شعر گفتن بسیار میل داشته، اکثر شعرا و عرفا به شعر او مایلند، علی الخصوص شعر را به زبان فارسی نیز می گوید. دیوان اشعارش را تمام دیدم» (فخری هروی، ۱۳۴۵: ۷۲-۷۸).

شاهزاده سلیم در اشعار خود را سلیم و گاه هم سلیمی می خوانده است. از غزلهای اوست:

در عاشقی دو دیده من چون گریستند خوبان خجل شدند و همه خون گریستند
از غم بسوختند چو دیدند حال من آنان که بر ملامت مجنون گریستند
در خنده خواندند بتان نامه ام ولی آگاه چون شدند ز مضمون گریستند
بر درد من فزون ز رقیبان سنگدل از دوستان زیاده چو جیحون گریستند
در فکرم ای سلیم که چون گشت حالشان آنها که دور از آن لب میگون گریستند
بعد از سلطان سلیم پسرش سلطان سلیمان (۹۲۴-۹۲۶ هجری) هم شاعر خوبی بود که به دری و ترکی شعر میسرود و در هر دو زبان محبی تخلص میکرد. این مطلع از اوست:

دیده از آتش دل غرق؟ در آبست مرا کار این چشمه ز سرچشمه خراب است مرا
و یا این غزل از سلطان سلیمان عثمانی:

باز آشفته ام از حسرت عنبر بویی بسته شد جان و دلم در گره ابرویی
از که پرسم خبرش باز ز که جویم، چه کنم؟ دل آواره که گم ساخته ام در کویی
آه از این دل که شد آشفته زلف سیهی وای از آن دید؟ که آموخته شد با رویی
او به صد ناز درون دل من جلوه کنان من دیوانه نظر می کنم از هرسویی

خلق گویند دل و جان محیی که ربود؟ راست گویم که افسون های لب دلجویی
(صفا، ۱۳۸۹: ۱۲۳)

مروری فشرده بر لغات مشترك میان ترکی و دری:

در این دوره طولانی که بیشتر از هشت قرن را در بر می گیرد، رواج زبان ترکی و نفوذ آن در اصطلاحات دیوانی و در حوزه های امارت و حکومت بویژه در میان طبقه سپاهی، امتدادی بود که از دوره غزنوی شروع شده تا دوره های تیموری و مابعد آن ادامه یافت و زبان و ادب ترکی بوسیله شاهان و حاکمان ترك به قوت مورد حمایت قرار گرفت و در تمام این مدت این روند هرگز از رواج نیفتاد. پیداست که شاعران ترکی گوی بسیاری بودند که هم به ترکی و هم به دری شعر می گفتند. تذکره نصرآبای و سایر تذکره های دری نام تعدادی از این شاعران را همراه با نمونه های شعری آن درج و ضبط نموده است. طبیعتاً قدرتمند بودن فرمانروایان ترك باعث گردید، تا رابطه میان ترکی و فارسی تقویت یافته، نفوذ هر یک از این دو زبان بزرگ بر دیگری شدت بیشتری یابد. به عین ترتیب زبان ترکی نیز در طول این مدت فهرست عریض و طویلی از کلمات دری را شامل زبان خود ساخته که امروز تمام آن کلمات و اصطلاحات جز زبان ترکی گردیده است. همچنان که يك دری زبان از یاد برده که کلمه قاشق را از ترکی گرفته است، يك ترك زبان نیز تصورش را هم کرده نمی تواند که مجموعه عظیمی از کلمات دری را جز زبان خود ساخته است. به عین ترتیب همچنان که ما تعدادی از کلمات عربی را از طریق دری وارد زبان ترکی نمودیم، ترك زبانان نیز کلمات عربی زیادی را از طریق ترکی وارد زبان ما ساخته اند که دارالفنون و علوم اجتماعی و ده ها کلمه دیگر بیانگر همین امر است.

فهرستی از لغات فارسی وارد شده به زبان ترکی:

ما در این جا فقط تعدادی از کلمات دری را که وارد زبان ترکی گردیده

و امروز در زبان ترکی استفاده می شود درج می نمایم تا مثنی باشد
نمونه خروار:

- ۱- آبدست ۲- اوستایی پهلوی ۳- آفت ۴- چرك ۵- افسون
- ۶- افشایتمك کردن ۷- رنگ- پهلوی ۸- سیرایتمك ۹- آرزو
- په ۱۰- گرز پهلوی ۱۱- گوشه = گوشه ۱۲- آش سنسکریت- ۱۳-
- آتش پهلوی- ۱۴- بابا ۱۵- بخشیدن = بخشیتمك ۱۶- بی نماز.
- ۱۷- چابك یا چاپك پهلوی. ۱۸- بازار- بازار- په ۱۹- شنبه = شنبه-
- ۲۰- چهار شنبه و پر شنبه- ۲۱- چمن ۲۲- گیاه شناس ۲۳- نا+ چار =
- چاره سبز. ۲۴- پشیمان پهلوی را پشیمان گویند- ۲۵- آینه پهلوی-
- ۲۶- شهر پهلوی - ۲۷- زمین پهلوی- ۲۸- زنجیر پهلوی- ۲۹- پریشان
- پهلوی. ۳۰- پرهیز- پهلوی- ۳۱- پرده پهلوی ۳۲- پادشاه ۳۳- انار=
- نار ۳۴- کمانچه ۳۵- دفتر ۳۶- فریاد = پهلوی. ۳۷- شوخ = شوخا
- ترکی عثمانی- ۳۸- هنر فارسی و یا صنعت عربی را بکار می برند. ۳۹-
- موسم بهار ترکیب عربی فارسی پهلوی است. (۱۹) ۴۰- برابر پهلوی ۴۱-
- استاد پهلوی (۲۹) ۴۲- نماز = پهلوی (۱۰۳) ۴۳- تك تك پهلوی (۲۴)
- ۴۴- نزاکت (۳۷) ۴۵- ادب و ادبی (۳۸) ۴۶- یغما (۳۹) ۴۷- هنو ۴۸-
- باغچه (۱۷۰) ۴۹- مشغول (۱۷۰) ۵۰- پارچه (۵۵) نادیده (۴۷) ۵۶-
- اشاره (۳۷) ۵۷- هیجان (۱۳۷) ۵۸- قیمت دار (۴۵۶) ۵۹-
- سفره (۱۶۲) ۶۰- مهم (۶۳)

نتیجه:

به هر حال از زمان ایجاد حاکمیت غزنویان در خراسان و ماورالنهر که در اوایل قرن پنجم اتفاق افتاد، تا ختم دوره تیموریان و آغاز دوران جدید، در کل این حوزه، که حدود هشت قرن را در بر می گیرد، از آنجاییکه حاکمیت در دست ترکه ا در این مناطق بوده، این تاثیر و تأثر شروع شده، هر کدام از این دو زبان روی یکدیگر تاثیر قابل ملاحظه های داشته

است. این تأثیر و تأثر باعث قوت هر دو زبان شده نه تضعیف زبان ترکی یا دری. آنچه از این تأثیر و تأثر نصیب این دو زبان شده، همانا شیر و شکری است که این دو زبان مهم را به یکدیگر مخلوط نموده است و هر دو زبان را غنی و پربار ساخته است که نتیجه این اشتراك واژگانی، ادبیات پرباری است که هر دو زبان میراث دار آن هستند.

امروز پس از هفت قرن از اختلاط این دو زبان با هم، نصیب هر کدام از زبان های دری و ترکی، هزارانه واژه شیرینی است که این واژگان مشترک را به فرهنگ اصیل این دو زبان بدل نموده است. به حدی که هیچ دری زبانی حتی نمی داند که روزانه صدها کلمه های را استفاده می کند که اصل آن ترکی بوده، و هر ترک زبان نیز روزانه صدها کلمه دری را به زبان آورده، آن را زبان مادری خود می داند و حتی بوی هم نمی برد که این کلمات دری اصیل بوده، نه ترکی؛ یا هم کلمات عربی است که از طریق فارسی به وام گرفته است.

این اختلاط، باعث پیوند عمیق این دو ملت بزرگ شده، به حدی که دوری و جدایی این دو ملت افغان و ترک که رگز ممکن بوده نمی تواند و هر کدام از این دو ملت شریف با اهدای فرهنگ خود به دیگری باعث تقویت بنیه فرهنگی دیگری شده که باید هر دو ملت و امدار همدیگر باشند. زیرا باعث پیشرفت و توسعه فرهنگ و دانش یکدیگر شده اند.

سرجشمه های فارسی:

- ۱) ابن اثیر، عزالدین علی. (۱۳۴۰). کامل التواریخ. چاپ یکم. با تصحیح علی قهرمان. تهران: بهار.
- ۲) ابن حوقل، ابوالقاسم. (۱۳۹۰). صورت الارض. چاپ یکم. با ترجمه جعفر شعار. تهران: دایانا.
- ۳) اته، هرمان. (۱۳۸۵). تاریخ ادبیات ایران. چاپ یکم. خوزستان:

پدیده.

- ۴) براون، ادوارد. (۱۳۸۳). تاریخ ادبیات ایران. چاپ یکم. تهران: زوار.
- ۵) بی نام، (۱۳۱۸). مجمل التواریخ والقصص. چاپ یکم. با تصحیح و مقدمه محمدتقی بهار. تهران: دنیای کتاب.
- ۶) بی نام، (۱۳۶۹). حدود العالم. چاپ دوم. با تصحیح و مقدمه مجتبا مینویی. تهران: بهار.
- ۷) بی نام، (۱۳۹۰). تاریخ سیستان. چاپ دوم. با تصحیح و مقدمه ملک الشعرا محمد تقی بهار. مشهد: مؤسسه اسلامی قمر بنی هاشم.
- ۸) راوندی، محمد بن علی. (۱۳۸۵). راحت الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق. چاپ دوم. با تصحیح محمد اقبال و مقدمه بدیع الزمان فروزان فر. تهران: اساطیر.
- ۹) ریپکا، یان. (۱۳۸۱). تاریخ ادبیات ایران. چاپ دوم. تهران: زوار.
- ۱۰) سمرقندی، دولت شاه (۱۳۴۱). تذکره الشعرا. چاپ یکم. تصحیح و مقدمه از جعفر اسپانلو. مشهد: پاکرو.
- ۱۱) شاه مرسی زارع، پرویز. (۱۳۸۹). تاریخ زبان ترکی در آذربایجان. چاپ یکم. تهران: ماد.
- ۱۲) صفا، ذبیح الله (۱۳۸۹). تاریخ ادبیات ایران. چاپ پانزدهم. ج ۱ و ۵. تهران: فردوس.
- ۱۳) صفا، ذبیح الله (۱۳۶۳). حماسه سرایی در ایران. چاپ دوم. تهران: ققنوس.
- ۱۴) طوسی، خواجه نظام الملک. (۱۳۷۸). سیاست نامه با تصحیح و حواشی مجتبا مینویی. گیلان.
- ۱۵) فخری هروی، محمد بن امیر. (۱۳۴۵). روضه السلاطین. چاپ یکم. با تصحیح و مقدمه عباس خیامپور. نشر ایران بزرگ.

۱۶ لغت نامه دهخدا.

۱۷ لغت نامه معین.

۱۸ نوایی، امیر علی شیر (۱۳۴۱). مجالس النفايس. چاپ یکم. با ترجمه
و حواشی حسن قزوینی، تهران: نشر طوس.

۱۹ یعقوب هروری، سیف بن محمد (۱۳۸۳). تاریخنامه هرات. چاپ
اول. به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجدد. تهران: اساطیر. سرچشمه
های ترکی.

☆☆☆